

[بررسی روایت «اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ...» 1](#_Toc196842956)

[سخن استاد 2](#_Toc196842957)

[نقل‌های مختلف حدیث 3](#_Toc196842958)

[نقل کافی 3](#_Toc196842959)

[نقل کشی 4](#_Toc196842960)

[نقل غیبت نعمانی 4](#_Toc196842961)

[نقل زید زرّاد 5](#_Toc196842962)

[نقل معانی الأخبار 5](#_Toc196842963)

[بررسی اسناد روایات 6](#_Toc196842964)

[سخن آقای محسنی در بحوث فی علم الرجال و نقد آن 6](#_Toc196842965)

[دلالت روایت 6](#_Toc196842966)

[معنای «قدر» در روایت 7](#_Toc196842967)

[بررسی مرفوعه محمودی و دلالت آن 7](#_Toc196842968)

[معنای «یحسنون» در مرفوعه محمودی 7](#_Toc196842969)

[معنای عبارت «فهمهم منّا» در نقل نعمانی 8](#_Toc196842970)

**موضوع:** زکات/استثناء مئونه در زکات/ استثناء خراج / بررسی روایات / روایت ابن ابی نصر / وثاقت علی بن احمد بن اشیم / دلالت کثرت نقل از معصوم بر وثاقت / بررسی روایت «اعرفوا منازل الناس...»

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم. بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم، و به نستعین؛ إنّه خیر ناصر و معین. الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین، و اللعن علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین**.

# بررسی روایت «اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ...»

بحث در روایت ابن ابی نصر بود. به مناسبت سند این روایت که نام علی بن احمد بن اشیم در آن وارد شده، سخن آیت الله هاشمی را ذکر نمودیم. بیان شد که برخی برای اثبات وثاقت راویان با یک توثیق عام به این روایت تمسّک کرده‌اند: «اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا»[[1]](#footnote-1). نکاتی در رابطه با این روایت در جلسه گذشته بیان شد. مناسب است کلمات علما در رابطه با این روایت و معنای آن را مورد بررسی قرار دهیم. ما سخنان علما در رابطه با این روایت را در نوشته‌ای تنظیم کردیم، و مواردی که علما به این روایت بر وثاقت یا حسن راوی تمسک کرده‌اند را متذکر شدیم. ابتدا عبارات این نوشته بیان می‌گردد:

## سخن استاد

**«الکلام عن حدیث «اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنّا»**

وقع الاستدلال بالحدیث علی حسن الراوی إذا کثرت روایته عنهم علیهم السلام فی روضة المتّقین الاستدلال به علی عظم شأن الراوی (روضة المتّقین، ج۱۴، ص۹۳ و ج۶، ص۱۴۵) و فی ج۷: **«و لا یضرّ جهالة الراوی مع أنّه کثیر الروایة»** ثمّ اورد الحدیث (روضة المتقین، ج۷، ص۱۱۹).

و فی تحریر الوسائل[[2]](#footnote-2) علی ما حکاه عنه فی تکملة الرجال إیراد الحدیث فی مقام الاستدلال علی مدح الراوی و کونه حسناً عندهم (تکملة الرجال، ج۱،ص۴۶۷)،

و قد ورد الاستدلال بالحدیث علی الاعتماد بالراوی فی الفوائد الرجالیّة للسید بحر العلوم (الفوائد الرجالیّة، ج۲، ص۳۶۸)

و قد جعل فی عُدّة الرجال کثرة روایة الراوی مع عدم الانتقاد و الطعن من القرائن الدالة علی المدح استناداً إلی هذا الحدیث بل قال **«و ربما جعل هذا أمارة التوثیق»** و ذکر تقریب بذلک و قرّبه (عَدّة الرجال، ج۱، ص۱۴۴)

کما استدلّ بالحدیث فی تکملة الرجال فی مقام بیان کون الراوی معتمداً نظراً إلی کثرة روایته عنهم علیهم السلام (تکملة الرجال، ج۱،ص۴۶۷)، و قد ذکر **«أنّ کثرة روایة الراوی لأخبار الأئمّة علیهم السلام دالّة علی علوّ المرتبة و المنزلة عندهم لقول الصادق علیه السلام»** فأورد الحدیث (تکملة الرجال، ج۲،ص۲۳۷)،

و قد استدلّ أیضا فی المستدرک علی الاعتماد بالراوی بهذا الحدیث بل أورده بروایاته[[3]](#footnote-3) فی المستدرک و قال: **«ظاهر الجمیع کون کثرة الروایة عنهم علیهم السلام مع الواسطة أو بدونها مدحاً عظیماً کما علیه علماء الفنّ»** (المستدرک ج۱۹، ص۶۵)

و قد سبه فی إثبات حسن الراوی بکثرة الروایات فی شرح الدروس[[4]](#footnote-4) علی ما حکاه عنه السیّد بحر العلوم فی الفوائد الرجالیّة فقال فی مقام إثبات الاعتماد علی ابراهیم بن هاشم: **«و یظهر من کثرة روایاته مع سلامة الجمیع حسنه»** ثمّ أورد الحدیث (الفوائد الرجالیّة، ج۱، ص۴۴۹) فیظهر منه شمول الحدیث لروایة الراوی عنهم علیهم السلام بالواسطة أیضا[[5]](#footnote-5)

کما استدلّ بعموم الحدیث فی تکملة الرجال لتأیید وثاقة محمد بن أحمد بن یحیی أو تسدیدها (تکملة الرجال، ج۲، ص۳۴۸) و کذا أورد الحدیث فی ضمن قرائن وثاقة هیثم بن أبی مسروق (تکملة الرجال، ج۲، ص۵۹۷). لاحظ أیضا:

تکملة الرجال، ج۲، ص۶۲۹؛

منهج المقال، ج۱، ص۳۸۶؛ مع تعلیقة وحید البهبهانی فی هذا البحث.

تنقیح المقال، ج۴، ص۲۲۶ و ج۵، ص۳۷ و ص۹۴ و سائر المواضع.

قاموس الرجال، ج۱۲: الألقاب المنسوبة، ص۴۶۸».

## نقل‌های مختلف حدیث

این روایت در کافی با یک سند و در رجال کشی با ۳ سند ذکر شده، و همچنین در کتاب زید زرّاد و غیبت نعمانی نیز وارد شده است.

### نقل کافی

عبارت کافی به شرح زیر است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْعِجْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا»[[6]](#footnote-6).

«محمد بن حسن»: همانطور که آیت الله بروجردی اثبات کرده‌اند وقتی این عنوان از سهل بن زیاد نقل کند، مراد از آن «محمد بن حسن طائی رازی» است.

«سهل بن زیاد»: این راوی محل اختلاف است. به نظر ما این راوی ثقه است.

«ابن سنان»: محمد بن سنان است که این راوی نیز به نظر ما ثقه است.

«محمد بن مروان العجلی عن علی بن حنظلة»: این دو راوی محل بحث هستند. در ادامه در رابطه با این دو راوی سخن خواهیم گفت.

### نقل کشی

در مقدمه رجال کشی سه سند برای این روایت ذکر شده است.

**سند اول:** سند اول با سند کافی در بخشی از آن مشترک است. متن آن هم تغییر جزئی با نقل کافی دارد. این نقل به شرح زیر است:

«إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْخُتَّلِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ الْقُمِّيُّ الْمُعَلِّمُ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ الْخَطَّابِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ مِنَّا عَلَى قَدْرِ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا»[[7]](#footnote-7).

«منّا» در این روایت ذکر شده که در نقل کافی وارد نشده است. در برخی دیگر از نقل‌ها نیز «منّا» وجود دارد. ظاهرا این تعبیر از کافی ساقط شده است.

**سند دوم:** این سند به شرح زیر است:

«حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ الْكَشِّيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: اعْرِفُوا مَنَازِلَ الرِّجَالِ مِنَّا عَلَى قَدْرِ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا»[[8]](#footnote-8).

در این سند به‌جز «محمد بن سنان» در وثاقت دیگران راویان بحثی نیست. ما محمد بن سنان را هم توثیق می‌کنیم. بنابراین روایت معتبر است.

**سند سوم:**

«مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ الْكَشِّيُّ بْنِ مَزْيَدٍ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْبُخَارِيِّ، قَالا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ الْمَرْوَزِيُّ الْمَحْمُودِيُّ، رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع) اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا، فَإِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثاً. فَقِيلَ لَهُ: أَ وَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثاً؟ قَالَ: يَكُونُ مُفَهَّماً وَ الْمُفَهَّمُ مُحْدَّثٌ»[[9]](#footnote-9).

این نقل مرفوعه است.

### نقل غیبت نعمانی

این حدیث در مقدمه غیبت نعمانی بدون ذکر سند به صورت مرسل به شرح زیر آمده است:

«وَ قَدْ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ ع اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا»[[10]](#footnote-10).

### نقل زید زرّاد

در کتاب زید زرّاد که در اصول ستّ عشر ذکر شده آمده است:

«زيد عن ابى عبد اللّه ع قال قال ابو جعفر ع: يا بنىّ اعرف منازل شيعة علىّ على قدر روايتهم و معرفتهم فإنّ المعرفة هى الدراية للرواية و بالدرايات للروايات يعلو المؤمن إلى أقصى درجة الايمان. إنّى نظرت فى كتاب لعلىّ ع فوجدت‏ فيه إنّ زنة كل امرء و قدره معرفته. انّ اللّه عزّ و جلّ يحاسب العباد على قدر ما آتاهم من العقول فى دار الدنيا»[[11]](#footnote-11).

### نقل معانی الأخبار

در معانی الأخبار آمده است:

«أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بُرَيْدٍ الرَّزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشِّيعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرِّوَايَةِ وَ بِالدِّرَايَاتِ لِلرِّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيٍّ ع‏ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا»[[12]](#footnote-12).

برید رزّاز در سند این روایت محرّف از زید زرّاد است. زید زرّاد و زید نرسی هر دو دارای اصل هستند که در کتاب اصول ستّ عشر اصل آنها وارد شده است. مرحوم شیخ صدوق از قول استادش ابن ولید نقل کرده است که این دو کتاب جعلی است. مرحوم شیخ در فهرست آورده است:

«زيد النرسي و زيد الزرّاد: لهما أصلان، لم يروهما محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه، و قال في فهرسته: لم يروهما محمّد بن الحسن بن الوليد، و كان يقول: هما موضوعان، و كذلك كتاب خالد بن عبد اللّه بن سدير و كان يقول: وضع هذه الأصول محمّد بن موسى الهمداني»[[13]](#footnote-13).

ابن غضايری در نقد این سخن آورده است:

«قال أبو جعفر ابن بابويه: إنّ كتابهما موضوع، وضعه محمّد بن موسى السمّان، و غلط أبو جعفر في هذا القول، فإنّي رأيت كتبهما مسموعة عن محمّد بن أبي عمير»[[14]](#footnote-14).

تفاوت نقل معانی الأخبار با نقل زید زرّاد تنها در این عبارت است که در نقل معانی الأخبار آمده: «مَنَازِلَ الشِّيعَةِ» ولی در نقل زید وارد شده «منازل شیعة علیّ»، که یکی از دو نقل محرّف از دیگری است. تحریف هر یک از این دو نقل به دیگری ممکن است.

## بررسی اسناد روایات

سند روایت حذیفة بن منصور به نظر ما معتبر است، و همچنین روایت زید زرّاد به نظر ما پذیرفته می‌شود و مساله موضوع‌بودن که شیخ صدوق نقل کرده صحیح نیست. نقل صدوق در معانی الاخبار هم معتبر است. تنها محمد بن عیسی بن عبید در سند معانی الاخبار محل بحث است که به نظر ما توثیق می‌شود.

در رابطه با سند کافی در جلسه آینده سخن خواهیم گفت. اما نسبت به دیگر اسناد، تصحیح روایت زید زرّاد آسان‌تر از روایت معانی الأخبار است که محمد بن سنان در سند آن وجود دارد.

### سخن آقای محسنی در بحوث فی علم الرجال و نقد آن

آقای محسنی در بحوث فی علم الرجال در رابطه با روایات محمل بحث بیان کرده است:

«على أنّ الرويات المدعاة عليه ضعيفة سندا، فلاحظ أوّل رجال الكشي»[[15]](#footnote-15).

این سخن صحیح نیست. ما در حاشیه بر این فقره آورده‌ایم:

«فیه أولا أنّ التحقیق وثاقة محمّد بن سنان فلا إشکال فی سند روایة حذیفة بن منصور ...ثانیا إنّ کثرة روایة الحدیث توجب الاطمئنان به فتأمّل».

تعبیر «فتأمّل» اشاره به نکته‌ بسیار مهمی است که آقای محسنی در نوشته‌های خود اصلا به آن توجه ندارند. وقتی یک روایت دارای نقل‌های مختلفی است، اطمینان به صدور آن حاصل می‌شود. حجم بسیاری از روایات از این طریق اعتبارش ثابت می‌شود. البته باید توجه داشت روایاتی که از این طریق تصحیح می‌شود، تنها قدر متیقّن از مجموع آنها معتبر است. بنابراین، استدلال به یک روایت اگر متوقّف بر یک نقل خاص باشد، باید اعتبار آن نقل ثابت شود. ولی اگر استدلال متوقّف بر قدر متیقّن است، از طریق نقل‌های مختلف، آن قدرمتیقّن ثابت می‌شود.

## دلالت روایت

بیان شد که روایات مزبور ناظر به مقام تحمّل حدیث است، و بیانگر آن است که برای کشف منزلت راویان، به میزان دریافت حدیث آنها از ائمه توجه شود. اهمیت دریافت حدیث از أئمه به جهت دو نکته است.

**اول:** کثرت روایت، نشان‌دهنده تلاش یک راوی در اخذ روایات از ائمه است.

**دوم:** کثرت روایت، نشان‌دهنده اعتنا و اعتماد امام علیه السلام به نقل روایات برای یک راوی است. ائمه برای هر کسی روایت نقل نمی‌کردند.

### معنای «قدر» در روایت

سوالی که در رابطه با مفاد این روایت مطرح شده آن است که مراد از واژه «قدر» در تعبیر «قدر روایتهم عنّا» چیست. مرحوم محمد تقی مجلسی به انحاء مختلف این واژه را معنی نموده که با ذکر عباراتش روشن می‌شود.

ایشان در روضة المتقین آورده است: «و الظاهر أن المراد بقدر الرواية، الأخبار العالية التي لا يصل إليها عقول أكثر الناس»[[16]](#footnote-16).

در موضع دیگری از روضة المتقین ذکر شده است: «الظاهر الكمّيّة و يحتمل الكيفيّة و الأعم»[[17]](#footnote-17).

علامه مجلسی در مرآة العقول آورده است: «قوله عليه السلام على قدر رواياتهم عنا: أي كيفا أو كمّا أو الأعمّ منهما و هو أظهر»[[18]](#footnote-18).

به نظر ما واژه «قدر» ظهور در کمّیّت دارد. در ادامه توضیحاتی در این مورد بیان می‌گردد.

#### بررسی مرفوعه محمودی و دلالت آن

از بین نقل‌های مختلف روایت، دلالت مرفوعه محمودی بر کمیّت روشن‌تر است. مرفوعه محمودی بدین شرح بود:

«مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ الْكَشِّيُّ بْنِ مَزْيَدٍ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْبُخَارِيِّ، قَالا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ الْمَرْوَزِيُّ الْمَحْمُودِيُّ، رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع) اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا، فَإِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثاً. فَقِيلَ لَهُ: أَ وَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثاً؟ قَالَ: يَكُونُ مُفَهَّماً وَ الْمُفَهَّمُ مُحْدَّثٌ»[[19]](#footnote-19).

تعبیر «بقدر ما ...» ظهور روشن‌تری در کمیّت دارد. واژه قدر ذاتا به معنای کمیّت است، نه کیفیّت. به‌علاوه در نقل مرفوعه محمودی تعبیر «بقدر» به کار رفته که به معنای «به اندازه» است.

در کتاب نتیجة المقال آمده که مرفوعه محمودی ناظر به کیفیت است. ممکن است ایشان ناظر به واژه «یحسنون» که در این روایت به کار رفته، آن را بر کیفیّت حمل کرده باشند. این سخن هم صحیح نیست.

##### معنای «یحسنون» در مرفوعه محمودی

 واژه «أحسَنَ» به معنی «عَلِمَ» است. این معنی در لغت هم وارد شده است: «و هو يُحْسِنُ الشي‏ءَ إحْساناً، أي: يَعْلَمُه»[[20]](#footnote-20).

در روایت معروف زیر که از امیرالمومنین علیه السلام است نیز «یحسنه» به معنای «یعلمه» است: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُه‏»[[21]](#footnote-21).

در امالی شیخ طوسی از خلیل نقل شده که در رابطه با این روایت فرمود: «أَحَثُّ كَلِمَةٍ عَلَى طَلَبِ عِلْمٍ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ»[[22]](#footnote-22).

بنابراین تعبیر «بقدر ما یحسنون من روایتهم عنّا» به معنای «بقدر ما یعلمون من روایتهم عنّا» است. این تعبیر با تعداد و کمیّت هم سازگار است.

**سوال شاگرد:** آنچه بیان شد تنها یکی از معانی «یحسن است.

**پاسخ استاد:** «عَلِمَ» معنای اصلی این واژه است. البته توجه شود که در معنای این واژه «خوب دانستن» و امثال آن دخیل نیست. بلکه به معنای اصل علم است. در کتب لغت قدیمی‌تر چنین آمده، ولی در کتب لغت متاخّر «خوب دانستن» و امثال آن را هم در معنی آن ذکر کرده‌اند که صحیح نیست. همین روایت «قیمة کل امرئ...» در نقل‌های دیگرش به جای «یحسن» تعبیر «یعلم» آمده، و در برخی از نقل‌ها واژه «معرفة» به کار رفته است. این نقل‌ها قرینه بر فهم معنی است. یکی از راه‌های شناسایی معنی، توجه به خانواده احادیث است.

### معنای عبارت «فهمهم منّا» در نقل نعمانی

تعبیر «فهمهم منّا» ناظر به کیفیّت نیست. این تعبیر به معنای مقدار روایاتی است که از ما دریافت کرده‌اند. بنابراین تعبیر مزبور نیز می‌تواند ناظر به کمیّت باشد. تعبیر «فهمهم منّا» یکی از قرائنی است که نشان می‌دهد این روایات مربوط به مقام تحمّل حدیث است، نه اداء حدیث. ما این احتمال را مطرح می‌ٔدانیم که مرحوم نعمانی تعبیر «فهمهم منّا» را از نزد خود به جهت اعتماد بر حافظه ذکر کرده باشد. یعنی این تعبیر نشان‌دهنده دریافت ایشان از روایت است. البته دریافت ایشان صحیح است، ولی با توجه به نقل‌های دیگر به نظر می‌رسد این تعبیر جزء روایت نباشد. البته ممکن است این روایت دارای نقل‌های دیگر هم باشد، ولی با توجه به‌ نقل‌هایی که ما بیان کردیم، و با توجه به آنکه نقل نعمانی مرسل است و سندش ذکر نشده به نظر می‌رسد با اعتماد بر حافظه نقل شده، و برداشت و فهم خودش از عبارت را نیز در ضمن روایت بیان کرده است.

ما مشاهده کرده‌ایم که گاهی خود ما هنگام نوشتن یک روایت از روی کتاب بر کاغذ، در حالی که در کتاب تعبیر «عن جعفر بن محمد» آمده، ما بر روی کاغذ تعبیر «عن أبی عبدالله» نوشته‌ایم. یعنی حتی زمانی که از روی کتاب نوشته می‌شود، انسان فهم خود را در نوشته به سهو سرایت می‌دهد. در نقل به معنی به طریق اولی این مشکلات به‌وجود می‌آيد. ما بسیاری از مباحث مربوط به تحریفات و تصحیفات را با توجه به تجربه عملی در مواردی که برای خود ما رخ داده مورد نظر قرار داده ایم، و به این امور دقت کرده‌ایم که چگونه برخی اشتباهات و سهوها رخ می‌دهد.

در رابطه با نظارت این روایت بر کمیّت یا کیفیّت و همچنین برخی توضیحات دیگر در رابطه با روایت محل بحث در کلمات علما هم مطالبی وارد شده که ما به ذکر آدرس آنها اکتفا می‌نماییم:

وافی، ج۱، ص۲۲۵

شرح ملا صالح مازندرانی، ج۲، ص۲۰۴ و ج۱، ص۲۴۰

الشافی، ج۱، ص۴۲۹

صافی در شرح کافی، ج۱، ص۳۸۴

الهدایا لشیعة أئمّة الهدی، ج۱، ص۴۹۸

نتیجة المقال فی علم الرجال، ص۳۱۷

میراث حدیث الشیعة، ج۱۶، ص۴۴۸ (به نقل از «الفوائد الرجالیة» تالیف ابوالهدی[[23]](#footnote-23))

اصول علم الرجال بین النظریة و التطبیق، داوری، ص۴۹۵

مرآة العقول، ج1، ص170.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص50.](http://lib.eshia.ir/11005/1/50/) [↑](#footnote-ref-1)
2. کتاب تحریر الوسائل چاپ شده است، ولی در نرم‌افزارهای نور نیست. [↑](#footnote-ref-2)
3. یعنی نقل‌های مختلف و روایات مختلف این حدیث را ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. البته شرح دروسی که معروف است، مشارق الشموس است، ولی این مطلب در مشارق الشموس نیامده است، و معلوم نیست به چه کتابی از شروح دروس اشاره شده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. ابراهیم بن هاشم روایات مستقیمش از امام بسیار کم است، ولی روایات کثیری باواسطه نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص50.](http://lib.eshia.ir/11005/1/50/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج1، ص6.](http://lib.eshia.ir/14015/1/6/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج1، ص3.](http://lib.eshia.ir/14015/1/3/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج1، ص6.](http://lib.eshia.ir/14015/1/6/) [↑](#footnote-ref-9)
10. الغيبة للنعماني، ص: 22 [↑](#footnote-ref-10)
11. الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستري)، ص: 3 [↑](#footnote-ref-11)
12. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص1.](http://lib.eshia.ir/15257/1/1/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص201.](http://lib.eshia.ir/14010/1/201/) [↑](#footnote-ref-13)
14. الرجال (لابن الغضائري)، ص: 62 [↑](#footnote-ref-14)
15. بحوث فی علم الرجال، ص۲۷ [↑](#footnote-ref-15)
16. [روضة المتقین، محمد تقی المجلسی، ج1، ص95.](http://lib.eshia.ir/71453/1/95/) [↑](#footnote-ref-16)
17. [روضة المتقین، محمد تقی المجلسی، ج12، ص173.](http://lib.eshia.ir/71453/12/173/) [↑](#footnote-ref-17)
18. [مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج1، ص170.](http://lib.eshia.ir/27875/1/170/) [↑](#footnote-ref-18)
19. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج1، ص6.](http://lib.eshia.ir/14015/1/6/) [↑](#footnote-ref-19)
20. القاموس المحيط، ج‏4، ص: 200 [↑](#footnote-ref-20)
21. الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 447؛ [↑](#footnote-ref-21)
22. [الأمالی، شیخ طوسی، ج1، ص494.](http://lib.eshia.ir/27725/1/494/) [↑](#footnote-ref-22)
23. ابوالهدی فرزند ابوالمعالی کلباسی است. ابوالمعالی صاحب «الرسائل الرجالیة» و فرزندش ابوالهدی صاحب «الفوائد الرجالیّة» است. از حیث علمی ابوالهدی از پدرش قوی‌تر است. این بیت به طور کلی بیت رفیعی است. ابوالمعالی، فرزند مرحوم حاجی کلباسی است. مرحوم ابوالمعالی استاد آیت الله بروجردی بوده، و فرزند ایشان: ابوالهدی صاحب سماء المقال است. آیت الله بروجردی نقل کرده است که مرحوم ابوالمعالی با وجود آنکه استاد ما بود گاهی به جهت رفتن به برخی مسیرهایی خاص که امکان عبور دو نفر نبود، به احترام سیادت ما، هرچه که ما اصرار می‌کردیم جلوتر از ما نمی‌رفت. همچنین آیت الله بروجردی نقل کرده است که من و ابوالهدی همشاگرد بودیم و هر دو به درس پدر ایشان، ابوالمعالی می‌رفتیم. با این وجود ابوالهدی در یک درس آیت الله بروجردی نیز شرکت می‌جسته است. توضیح آنکه آیت الله بروجردی تقریرارت درس مرحوم آخوند را می‌نوشتند، و یکی از مقرّرهای مهمّ درس ایشان بوده‌اند، و درس آخوند و تقریراتی که می‌نوشتند را در یک جلسه علمی به برخی شاگردان می‌دادند. میراز علی آقا ایروانی یکی از افرادی بوده که در این درس آیت الله بروجردی شرکت می‌کرده است. آیت الله بروجردی نقل کرده که میرزا علی آقا در آن درس ما، یک شخص معمولی بود، ولی پس از آنکه نزد مرحوم محمد تقی شیرازی رفت و به ایشان ملحق شد، به یکی از اعلام تبدیل شد. آیت الله بروجردی نقل کرده است که ابوالهدی با وجود اینکه همشاگردی ما بود، در آن درس تقریرات که ما داشتیم شرکت می‌کرد. این حضورشان به جهت جنبه‌های تقوایی بود که داشت و برای ایشان همشاگردی‌بودن و معاصربودن مانع از حضور در درس نبود. آقای مبارکه‌ای کتابی تالیف کرده که احوالات ابوالهدی کلباسی را در آن متذکّر شده است. ظاهرا ایشان است که تعبیر نموده ابوالهدی سلمان زمان بوده است. و آقای مبارکه‌ای از جنبه‌های تقوایی ایشان بسیار تعریف کرده است. [↑](#footnote-ref-23)